

بازکاوی توسعه‌ای از نوع دیگر برای پایداری ایران

مظفر صرافی^۱

عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

واقعیات نگران‌کننده‌ی کنونی کشور، از سویی به سبب عوامل درونی (همچون کاهش منابع طبیعی حیاتی، افول محیط‌زیست، حساسیت‌های فزاینده‌ی قومیتی، ازدیاد شکاف‌های اجتماعی، بهره‌وری پایین اقتصادی، سست‌کوشی مدیریت‌های رانتی و...) و از سوی دیگر به سبب عوامل برون‌ی (همچون کاهش درآمدهای نفتی، دشمنی گسترده‌ی نظام سلطه‌ی جهانی و عوامل مرتبط منطقه‌ای، محیط تنش‌افزای کشورهای همسایه، جذب و فرار سرمایه‌های ملی، تغییر اقلیم و...) هشداردهنده است که با برون‌فکنی و پیش‌نگری روندها، نگرانی بیشتری برای پایداری ایران ایجاد می‌شود. این وضعیت ناپایدار ما را متقاعد می‌سازد که باید «فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم». در تکاپوی راهی نو، باور داریم که الگوی مسلط توسعه‌ی جهانی نه مطلوب است و نه ممکن. در نتیجه در پی تقلید و تکرار آن نیستیم که جهانی ناپایدار در تمامی ابعاد به وجود آورده است. از این رو، با مشاهده‌ی این وضعیت، ابتدا باید پذیرفت اقدامات به نام توسعه‌ی موعود شکست خورده و به دگرگونی بینش برای تغییر منش و برپایی الگویی نوین نیاز است. سپس این سخن سر آن دارد که گفتمان توسعه‌ای از نوع دیگر را بازکاود و بن‌مایه‌های آن را ترسیم کند. سرانجام نیز به ردیابی این بن‌مایه‌ها در الگوی پایه‌ی اسلامی - ایرانی (پیشنهاد مرکز الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در مهر ۱۳۹۷) می‌پردازد که نقدی ایجابی و نه سلبی است.

فرازهایی از گفتمان این نوشتار چنین است: الگوی نوین توسعه برای پایداری، تحت عنوان «توسعه‌ای از نوع دیگر» در شرایط محدودیت رشد و کاهش منابع در ایران و جهان، در عوض رقابت حذفی، همیاری هم‌افزا را باید هدف گرفت که برآمده از بُن‌نگره‌ی (پارادایم) تمدن ایرانی بر شالوده‌ی ایرانیت، اسلامیت و نوآوری / تجدد است. مقیاس واحد اجتماعی - فضایی این

۱. استاد دانشکده‌ی معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی.



الگو، اجتماع محلی است. همچنین مدلی راهبردی برای تحقق الگو، تحت عنوان «مبدأ» ارائه شده و بر حکم‌روایی شایسته تأکید شده است. سرانجام گفته شده پیش‌تاز تحقق دگرگونی‌های منجر به توسعه‌ی نوع دیگر، محیط کلان‌شهری است؛ فضایی با قدرت اجتماعی - اقتصادی و سرکردگی فرهنگی، تا نقش‌آفرینی در تکوین و انتشار دگرگونی را ممکن سازد و به پایداری مبتنی بر حکمت زیست ماندگار تمدن ایران نایل شود.

واژه‌های کلیدی: مفهوم توسعه، مشکلات توسعه‌ی ایران، پایداری، توسعه‌ای از نوع دیگر، الگوی پایه‌ی اسلامی - ایرانی پیشرفت

مقدمه

بر سر وجود چالش‌های بنیادین در راه توسعه‌ی پایدار ایران، توافقی گسترده وجود دارد که بدون شک تهیه‌ی سندی همچون میثاق ملی برای تلاش در چاره‌جویی آن‌ها و مهم‌تر از آن هدایت درازمدت و مستمر «به سوی دیگرسو»، ضرورتی مبرم است که طراحی «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» می‌تواند چنین نویدی دهد. مسئله این است که آیا سند ارائه‌شده در تکوین این راه نوین و متفاوت، کامل است؟ و آیا تمهیدات تولید فضایی توسعه‌ای راستین کشور را شامل می‌شود یا نه؟ این نوشتار کوتاه با نگرشی بر آنچه توسعه‌ای مطلوب با تأکید بر بعد فضایی برای ایران است، آغاز شده و در پرتو این نگرش، ناپایداری‌های اساسی کشور را برمی-شمرد و آنگاه بایستگی «طرحی نو در انداختن» برای «ساختن عالمی و آدمی از نو» مطرح شده و در ادامه نقدی ایجابی و نه سلبی به کاستی‌های سند ارائه‌شده انجام گرفته و رهنمودهایی نیز پیشنهاد شده است.

مفهوم کلی توسعه و پایداری

در مورد مفهوم توسعه، گستره‌ی وسیعی از نظریات وجود دارد و البته بخشی از نظریات نیز نیل به توسعه را در گرو نفی مفاهیم قالبی و قلب‌شده‌ی برآمده از غلبه‌ی فرهنگ غربی می‌دانند که استفاده از واژه‌ی دیگری مانند «پیشرفت» را توصیه می‌کنند که در این نوشتار به دلیل سابقه‌ی ذهنی خوانندگان همچنان از واژه‌ی توسعه استفاده شده است؛ با این تذکر که معنای صرفاً غربی آن مورد نظر نیست. به هر تقدیر، در مفهومی کلی و جوهری می‌توان باور داشت که در جوامع انسانی توسعه را باید فرایندی (و نه فراورده‌ای) دانست که سبب‌ساز افزایش ظرفیت جمعی برای پاسخگویی به نیازهای اجتماع (اعم از مادی و معنوی) در جهت ارزش‌هاست؛ بر

این اساس، توسعه حساس به فرهنگ جوامع و رها از قیاسی مع الفارق تعبیر می‌شود. توسعه‌ی راستین تحولی درونی و مردمی است و نه تحویلی برونی و دولتی. کمابیش این معیار برنامه‌ی عمران ملل متحد که توسعه باید انتخاب انسان‌ها را گسترش دهد، پذیرشی جهانی پیدا کرده است که باید به نتایج مورد انتظار آن اضافه کرد: توسعه می‌بایست فرصت‌های برابر، کارایی بیشتر، عدالت فراگیر و تعادل اکولوژیک را نیز به بار آورد. همچنین پذیرفته‌ایم که رسیدن به توسعه «فراتر از رفع غم نان» و برآوردن نیازهای مادی است و نیازمند نیل به معنویتی است که جامعه را به شادی و رضایت همگانی برساند. اما با وجود طرح مفاهیم و معیارهای گفته‌شده، همچون شروط لازم، شرط کافی در پایداری فرایند و فرآورده‌ی توسعه در اجتماعات است. پایداری به‌سادگی عبارت است از وضعیت و روندی که در طی زمان قابل تداوم باشد و نگاهداشت دستاوردها را ممکن سازد. باید تأکید شود نه توسعه بدون پایداری ممکن است و نه پایداری بدون توسعه. توسعه‌ی راستین موجب پایداری است و پایداری هم پیامد توسعه‌ای برای همه و برای همیشه است. «برای همه» به عدالت درون‌نسلی و «برای همیشه» به عدالت بین‌نسلی اشاره می‌کند.

پایداری توسعه در بعد فضایی، انضمامی و متحقق در سرزمینی مشخص است که در آن رابطه‌ی ظرف و مظروفی برقرار است تا تعادلی در جمیع ابعاد با اولویت بعد اکولوژیک برقرار سازد؛ از این رو مفهوم ژنریک توسعه بر پایه‌ی توسعه‌ی فضایی پایدار است. همین جا یادآور می‌شویم که الگوی توسعه‌ی مسلط در جهان که باید به آن لقب غربی داد، غیر قابل تحقق برای تمام جهانیان است؛ الگویی که فقط در معیار مصرف نیاز دارد شش میلیارد جمعیت به اصطلاح توسعه‌نیافته را در موادی مانند آب و چوب و نیز انرژی به سرانه‌ای چند تا چندین برابر برساند که به معنای بار اضافی چندین میلیاردی جمعیت بر اکولوژی زمین است که با توجه به وضعیت اشباع‌شده‌ی کنونی غیرممکن است. بدین‌سان حسرت توسعه‌نیافتگی اکسیری شفاعبخش در الگوی غربی نخواهد یافت. اینک با مروری گذرا بر مهم‌ترین چالش‌های توسعه‌ی ایران، به فاصله‌ی وضعیت ایران با این‌چنین توسعه‌ای خواهیم پرداخت.

ناپایداری توسعه‌ی کنونی کشور

واقعیات نگران‌کننده‌ی کنونی کشور را در ابعاد مختلف زیر می‌توان برشمرد؛ البته موارد آورده شده مهم‌ترین مشکلات از دیدگاه نگارنده (در شش بعد و در چهل عبارت زیر) در مرور منابع است که می‌تواند گزینش‌های دیگری از بینش‌های دیگر (به‌ویژه در صورت اهمیت بیشتر دادن به محیط جهانی) نیز وجود داشته باشد.



الف. در بعد جمعیتی

۱. روند شتابان سالمندی جمعیت که جزو ده کشور با سریع‌ترین نسبت رشد سالخوردگی هستیم.
۲. کاهش میزان ازدواج و افزایش میزان طلاق به‌ویژه در جمعیت شهری.
۳. شهرنشینی شتابان (با وجود کاهش نرخ رشد نسبت به گذشته) بیش از ظرفیت توسعه‌ی شهری.
۴. خروج نیروی کار و زنانه و سالمند شدن جمعیت روستایی در ایران.
۵. مهاجرت‌های ناچاری که عوامل رانشی از مبدأ بیش از کشش‌های مقصد است و اخیراً جریان مهمی از مهاجرت‌های محیط‌زیستی از جنوب به نیمه‌ی شمالی کشور شکل گرفته است.

ب. در بعد اجتماعی

۱. افزایش فقر؛ به طوری که برآورد می‌شود بیش از یک‌سوم جمعیت ایران زیر خط فقر هستند.
۲. وجود شکاف اجتماعی / درآمدی و ازدیاد ضریب جینی به‌ویژه در شهرها.
۳. رشد جمعیت سکونتگاه‌های فرودست به حدود یک‌سوم جمعیت شهری ایران.
۴. حساسیت‌های فزاینده‌ی قوم‌گرایانه و توطئه‌ی تجزیه‌طلبی گروهک‌های وابسته‌ی ایران - ستیز.
۵. فرسایش سرمایه‌ی اجتماعی و تزلزل در اعتماد ملی با محوریت باور به فساد گسترده.
۶. سُست‌کوشی شهروندی در انتظار مواهب نفتی سبب‌ساز فرهنگ مصرف‌گرای ضد توسعه.
۷. فقدان تمهیدات لازم در برابر جاکنندگی ناشی از انقلاب فناوری‌های اطلاعاتی - ارتباطی در جامعه.
۸. مهاجرت گروهی از نخبگان و میل به ترک وطن بسیاری از جوانان در نگرانی بی‌آیندگی.

ج. در بعد اقتصادی

۱. ناهنجاری‌های ساختاری اقتصاد شامل عدم شفافیت، وابستگی به نفت و واردات، تصدیگری و فریبگی دولت، غلبه‌ی سرمایه‌گذاری غیرمولد بر مولد، بدهی‌های دولت، محیط کسب و کار دشوار و اقتصاد قاچاق.
۲. نرخ بالای تورم و بیکاری در کشور.
۳. سهم کم زنان در نیروی کار و نرخ بیکاری تقریباً دو برابری زنان نسبت به مردان.
۴. کاهش نرخ مشارکت اقتصادی به تبعیت از کاهش نرخ رشد اقتصادی.
۵. عملکرد ضعیف اقتصاد در قیاس با کشورهای هم‌تا و رقیب ایران.

۶. امنیت اقتصادی پایین در کشور و ضعف بخش خصوصی خطرپذیر.
۷. رشد مصرف بیش از تولید ملی و در واقع عدم تناسب با توسعه اقتصادی.
۸. بهره‌وری پایین نیروی کار کشور در قیاس جهانی و ضعف رقابت‌پذیری.
۹. نگرش تقلیل‌گرا در هزینه - فایده‌ی اقتصادی و برون‌فکنی هزینه‌های اجتماعی و محیط‌زیستی.

د. در بعد محیطی

۱. کاهش بحرانی سرانه‌ی منابع آب و تشدید درگیری‌های استانی بر سر انتقال آب در ایران.
۲. برداشت بیش از حد آب‌های زیرزمینی کشور همراه بهره‌وری پایین در مصارف آب.
۳. مخاطرات فزاینده‌ی سوانح محیطی همچون سیل، خشک‌سالی و ریزگرد.
۴. چشم‌انداز زیست‌ناپذیری برخی نواحی به‌ویژه در نیمه‌ی جنوبی کشور.
۵. پیامدهای تغییر آب و هوای کره‌ی زمین، شامل گرمایش و کاهش میانگین بارندگی.
۶. رد پای اکولوژیک توسعه‌ی کنونی کشور حدود سه برابر ظرفیت اکولوژیک سرزمین است.

هـ. در بعد نهادی / مدیریتی

۱. ناکارآمدی دولت‌ها در بسیج منابع جامعه و برآوردن انتظارات ملت.
۲. ساختار دولت رانتیر نفتی و نبود حکم‌روایی شایسته.
۳. ضعف جامعه‌ی مدنی فعال به همراه ضعف حوزه‌ی عمومی.
۴. فقدان اراده‌ی معطوف به عمل در تمرکززدایی سیاسی.
۵. نبود مدیریت یکپارچه‌ی فضایی در سطوح مختلف.
۶. بازدارندگی‌های برآمده از تخاصم قدرت‌های سلطه‌گر جهانی.

و. در بعد فضایی

۱. عدم تعادل درون‌منطقه‌ای و بین‌منطقه‌ای و گره خوردن آن به حساسیت‌های قومی.
۲. بی‌عدالتی فضایی و شکاف گسترش‌یابنده‌ی شمال و جنوب در شهرهای ایران.
۳. کارآیی نامطلوب در فضاهای قطبی توسعه‌ی کشور و تمرکزهای ساماندهی‌نشده.
۴. عدم تناسب توسعه‌ی فضایی کشور با ظرفیت‌های اکولوژیک مناطق.
۵. زیست‌پذیری و رقابت‌پذیری پایین و کاهنده‌ی شهرهای ایران.
۶. کاهش کیفیت زندگی، غریب‌وارگی محیطی و هویت‌زدایی در فضاهای توسعه‌ی جدید.



واقعیت نگران‌کننده‌ی گفته‌شده، از سویی به سبب عوامل درونی (همچون کاهش منابع طبیعی حیاتی، افول محیط‌زیست، حساسیت‌های فزاینده‌ی قومیتی، ازدیاد شکاف‌های اجتماعی، بهره‌وری پایین اقتصادی، سست‌کوشی مدیریت‌های رانتهی و...) و از سوی دیگر به سبب عوامل برون‌ی (همچون کاهش درآمدهای نفتی، دشمنی گسترده‌ی نظام سلطه‌ی جهانی و محیط تنش‌افزای کشورهای مجاور، فرار سرمایه‌های ملی، تغییر آب و هوای جهان و...) هشداردهنده است که با برون‌فکنی و پیش‌نگری روندها، دورنمای نگران‌کننده‌تری برای پایداری ایران عزیز ایجاد می‌شود که حتی بقای تمدنمان را تهدید می‌کند. آری، چالش‌های ناپایداری جدی است؛ اما توانایی‌های ایران نیز کم نیستند. به هر تقدیر، باید چاره‌ای اساسی اندیشید و از هر سند توسعه‌ی فرادستی که برون‌رفت از چالش‌های ناپایداری کشور را رهگشایی کند، چنین انتظاری می‌رود.

بایستگی ناگزیر - دگرگونی الگوی توسعه

واقعیت آن است که جهان شاهد رشد بی‌سابقه‌ی مواهب مادی و وفور دستاوردهای علمی در سده‌های اخیر بوده است، لیکن فاصله از جامعه‌ی آرمانی اگر نگوییم بیشتر شده، حداقل همچنان حفظ شده است. شهرها گسترش یافته و فضاهایی آکنده از نامهربانی با طبیعت و نامهربانی درون و بین اجتماعات را به بار آورده‌اند. تنگناهای منابع طبیعی و محیط‌زیست به موازات افزایش آلودگی‌ها و مصارف مسرفانه‌ی جمعیت، نیل به جامعه‌ی آرمانی را دشوارتر از همیشه می‌نمایاند. جوامع در حال توسعه که پیامدهای این‌چنین فرایندی را با حداقل مشارکت در راهبری آن تجربه می‌کنند، دچار دگرگونی‌های شتابان و شالوده‌شکنی در مسیری نامعلوم و برون‌زا شده‌اند.

در قرن کنونی، آنچه به نام پیشرفت و راه‌حل‌های توسعه در کشور انتخاب شده و رخ داده است، به دلیل کاهش منابع و ظرفیت بوم، نه دست‌یافتنی برای همگان و برای همیشه است و نه بر فرض امکان دستیابی، به دلیل ارزش‌ها و شیوه‌ی زندگی، آرمانی و مطلوب است. باید پذیرفت اقدامات به نام توسعه‌ی موعود شکست خورده است و به دگرگونی بینش برای تغییر منش و برپایی الگویی نوین نیاز است. در پرتو این چنین مشکلات برشمرده‌شده و دورنمایی تیره، به نظر می‌رسد توسعه‌ی فضایی در ایران به چرخشگاهی سرنوشت‌ساز رسیده است که درنگ در چاره‌جویی جایز نیست. تأکید می‌شود که الگوواره‌ی به‌اصطلاح توسعه‌ی نوین، نه می‌تواند فراگیر باشد و نه پایدار. بنابراین هدف ترمیم یا تسهیل «گذار» به سطح بالاتری از این-گونه توسعه نیست؛ بلکه هدف «دگرگونی» الگوواره‌ی توسعه به سوی پایداری و به تعبیر

نگارنده، «توسعه‌ای از نوع دیگر» است. این دگرگونی با تحول اندیشه‌ای آغاز می‌شود که تولید فضاهای ناپایدار را رقم زده است.

با پذیرش نابسامانی، ناکارآمدی و ازجاکنندگی شیوه‌ی زندگی معاصر، علت بنیادین آن را باید در بازگشت از نظام معرفتی ویژه‌ی ایرانیان، همچون زیست‌مایه‌ی پایداری تمدن ما طی اعصار، جستجو کرد؛ آنچه در کوران یورش‌های اندیشه و ابزار غریب‌واره‌ی «چپ و راست» و برخورداری سست‌کوشانه از درآمدهای نفتی، نسیان و دورماندگی از ریشه‌ها و نیز آشوب‌زدگی و پژمردگی میراث فرهنگی رخ نموده است.

در واقع در سده‌ی اخیر، خواست تجدد و روزآمد شدن سبک زندگی فردی و مدنی در ارتباط با رشد بی‌سابقه‌ی مواهب مادی و وفور دستاوردهای علمی در مقیاس جهانی به تمنای جامعه‌ی ایرانی بدل شد. پدیده‌های نو و غیرمأنوس در حجم، تنوع و با شتاب بی‌سابقه‌ای وارد سرزمین شد که آیین و سنت دیرین ایرانی از سویی مجال پیوند با آنان نیافت و از سوی دیگر، باور به بازدارندگی و حقارت عناصر و قواعد پیشین زیست‌تاریخی، باعث پذیرش منفک تجدد غریب شد. این در حالی است که این تخریب مدعی سازندگی، کالایی شدن زندگی خصوصی، عمومی و مدنی ایرانیان را در دستور کار خود قرار داده است. در نتیجه، توسعه‌ی فضایی (اعم از شهر و روستا و مناطق) همچون کالایی برای مصرف تغییر ماهیت داده است و از رسالت دربردارندگی میراث و با راه‌حل‌های ویژه‌ی سرزمینی در حل تعارضات بازمانده است.

ایران از معدود تمدن‌های با قدمت سه هزار سال در تاریخ جهان است و ایرانیان در طول تاریخ با تمامی فراز و نشیب‌ها تلاش کرده‌اند در تعادل با منابع خداوندی در سرزمین خویش به زیستی پایدار و متعالی دست یابند و برای هم‌وردی و هم‌زیستی با بیگانگان و نیز سازگاری با طبیعت پیرامون حکمتی داشته‌اند. اما برآمده از تزریق درآمدهای بادآورده‌ی نفتی، کمیت‌زدگی «شهرمآب» از ظرفیت طبیعت پشتیبان پیشی گرفته و در نتیجه سرمایه‌های طبیعی و توان پالایش محیط را در حد بروز بحران‌ها کاهش داده است؛ این است فراموشی نظام معرفتی و حکمی ایرانیان که زیست‌مایه‌ی پایداری تمدن ایران را سبب می‌شده است. لذا گسست از پیشینه‌ی سرشار از حکمت هم‌زیستی بوم‌مدار تمدن ایرانی که ماندگاری هزاران‌ساله را موجب شده، مشهود است.

به سخن دیگر، چالش تاریخی رویارویی با نووارگی (مدرنیته) در دو قرن اخیر، سردرگمی در راه توسعه و معنای آن، و نداشتن تصویری روشن از آینده، موجب امتناع در اندیشه‌ورزی برای چاره‌جویی مدیریت تعارضات جدید و قدیم شده که این آبرمسله‌ی گسست تاریخی و توسعه‌ی ایران را موجب شده و سبب‌ساز دلشوره‌ی ناپایداری ایران است.



در این راستا، بایستگی ناگزیر عبارت از «دگرگونی» انگاره‌ی توسعه‌ی متداول به سوی پایداری است؛ این دگرگونی با تحول اندیشه‌ای آغاز می‌شود که تولید فضاهای ناپایدار را رقم زده است. از این رو، ترسیم الگوی «توسعه‌ای از نوع دیگر» برای آینده‌ی ایران می‌بایست با نفی روشن توسعه‌ی کنونی که همانا ناپایداری است، آغاز شده و سپس الگوی توسعه‌ای را که برآمده از بن‌نگره‌ی تمدن ایرانی بر شالوده‌ی ایرانیت، اسلامیت و نوواری / تجدد است، تبیین کند و پس از آن تمهیدات تولید فضای این‌گونه را بیان کند تا سبب‌ساز هم‌زیستی پایدار، متعالی و قوام‌بخش ایرانیان در سپهر ایران فرهنگی باشد.

گفتمان توسعه‌ای از نوع دیگر

به باور نگارنده، پیش و بیش از هر عاملی، بحران توسعه‌ی ما ناشی از بحرانی نظری است و در نتیجه نیاز مبرمی به نظریه‌پردازی است که در این مختصر چارچوبی تحت عنوان گفتمان توسعه‌ای از نوع دیگر ارائه می‌شود تا در پرتو آن برخی کاستی‌های الگوی پایه‌ی اسلامی - ایرانی پیشرفت (ارائه‌شده در مهر ۱۳۹۷) بررسی شود.

تاکنون اشاره شد که بن‌مایه‌ی الگوی مسلط توسعه‌ی ایران، «رشدی غیراقتصادی و غیر قابل تداوم» (به سبب آهنگ برداشت منابع، لطمه‌های محیط‌زیستی و نیز ازهم‌گسیختگی‌های اجتماعی و فرهنگی) بوده است که برای پایداری سرزمین، دگرگونی آن ضروری است. این دگرگونی از سویی باید بر بنیان حکمت زیست ماندگار جغرافیایی و تاریخی ایرانیان باشد و از سوی دیگر باید از طریق حل تعارضات سنت - تجدد (مدرنیته)، معاصرسازی تمدن ایرانی - اسلامی را در دستور کار داشته باشد.

یادآور می‌شویم تغییر بن‌مایه‌ی ثابت جهان است و تغییر پیوسته عناصر نو و مناسبات مترتب بر آن‌ها را به بار می‌آورد؛ حل تعارضات این تغییرات با جوهره‌ی پایداری، راز مداومت تاریخی جامعه‌ی میزبان است. بنابراین قوام الگوی نوین در معاصرسازی پیوستار حکمت بقای تمدن ما، همچون حفظ ریشه‌ها، هرس شاخه‌ها و جوانه زدن‌های پی‌درپی است. در واقع یاد گرفتن از داشته‌های خود، درس گرفتن از آموخته‌های تاریخی، و بازآفرینی خود در شرایط معاصر و در مواردی نیز پیوند زدن و آمیزگری، ضرورت سازگاری برای ماندگاری است که همانا رهیافتی «درون‌گرا و برون‌نگر» و از ویژگی‌های تمدن ایرانی بوده است.

جالب این است که هنگامی که از دلیل اصلی بایستگی دگرگونی الگوی توسعه‌ی غربی سخن می‌گوییم و آن‌ها با قلب الزامات رادیکال این دگرگونی (که تغییرات ساختاری را می‌طلبد) به الگوی سطحی توسعه‌ی پایدار رضایت داده‌اند و در خرد امروزین «غرب» موعظه می‌-

کنند (مانند بوم‌محوری و محدودیت اکولوژیک در تقابل با انسان‌محوری و مصرف‌گرایی نامحدود) در خرد تاریخی ایرانیان وجود داشته که البته از یاد برده یا بر باد داده‌ایم! واقعیت این است که ثروت ناگهانی نفت و تصور نیل شتابان به تجدد / نوآرگی با سست‌کوشی و امتناع اندیشه‌ورزی برای آمیزگری با حکمت برآمده از معرفت‌شناسی تاریخی و جغرافیایی زیست ایرانیان همراه شده و به ناپایداری توسعه‌ی شهری نفت - پایه انجامیده است. از این رو، در الگوی توسعه‌ای از نوع دیگر، باید به حکمتی بازگشت که زیستن سازوار با یکدیگر و نیز سازگار با طبیعت پیرامون داشته‌ایم. طی قرن اخیر، دگرذیسی به قهقرا در توسعه‌ی فضایی شهرها و مناطق رخ داده است که شهروندان را دچار اُفت کیفیت زندگی و نیز گم‌گشتگی هویتی در امواج جهانی تابیده و تنیده بر گردشان کرده است.

به نظر می‌رسد دگرگونی بزرگ مورد نیاز تنها از خاستگاه کلان‌شهری می‌تواند آغاز شود؛ زیرا در محیط نوآور کلان‌شهری با قدرت اجتماعی - اقتصادی و سرکردگی فرهنگی آن، نقش-آفرینی در تکوین و انتشار دگرگونی الگوی توسعه‌ی کنونی ممکن می‌شود؛ آنجا که اجتماعات شهری را باید با پایه‌ی منابع و محیط طبیعی‌شان (بنا بر باور بنیادی به هم‌زیستی، تعادل و مهر با اجتماع و نیز باور به سازگاری، تعادل و مهر با طبیعت) متناسب کرد و زیستن با تقسیم منصفانه و هم‌پارانه‌ی منابع رخ دهد.

در تلاش برای دستیابی به الگوی توسعه‌ای متفاوت، راه‌حل مسئله در ساختن «فرایندی مردم‌سالارانه» و نهادینه‌شده و نه تحمیل کردن «برایندی نخبه‌سالارانه» است. در تشریح توسعه‌ی راستین اشاره شد که از مردم و با مردم خواهد بود و هسته‌ی سخت و محوری در تحقق این توسعه در کاربست اقتصاد اکولوژیک است. مقیاس واحد اجتماعی - فضایی این الگو، اجتماع محلی است؛ آنجا که نقش‌آفرینی و همکاری جمعی شجاعت دگرگونی لازم را دارد. اضافه شود که الگوی نوین برای دربرگیرندگی اجتماعی و بسیج منابع جدید، متکی بر حکم روایی شایسته است. در این رابطه، شروع «توسعه‌ای از نوع دیگر» را باید در مقیاس کوچک و با اجتماعات محلی در شهرها دنبال کند که در محیط کلان‌شهری به کهنکشان‌ی از تغییرات کوچک در خوشه‌های اجتماعات محلی ختم شده و سبب‌ساز دگرگونی بزرگ می‌شوند.

در مطالعه‌ای دیگر تشریح نموده‌ام که هشت اصل کلی حاکم بر «توسعه از نوع دیگر» چه باید باشند تا نقصان‌های سوءتوسعه‌ی کنونی را جبران کند، و نیز چهار راهبرد محوری برآورنده‌ی آن‌ها وجود دارد. یادآور می‌شود که هریک از این اصول هم‌عرض و در ارتباطی هم‌افزا با مجموعه‌ی دیگر اصول گفته‌شده است.

مدل مفهومی از توسعه‌ی مورد نظر با عنوان «مبدأ» در نمودار بعد به تصویر کشیده شده است. مدل مبدأ همچون راهنمای عمل برنامه‌ریزان توسعه پیشنهاد می‌شود. این مدل اصول آزادی و حکم‌روایی شایسته را با راهبرد توسعه‌ی مردم‌مدار، اصول تعادل اکولوژیک و زیست‌مندی اقتصادی را با راهبرد توسعه‌ی بوم‌گرا، اصول خوداتکایی و فقرزدایی را با راهبرد توسعه‌ی درون‌زا، و سرانجام، اصول عدالت و معنویت را با راهبرد توسعه‌ی انصاف‌محور قابل دستیابی دانسته است. از ترکیب حروف ابتدای این چهار راهبرد یعنی «م - ب - د - ا»، این مدل مفهومی راهبردهای توسعه از نوع دیگر، مبدأ نامیده شده است.



مأخذ: صرافی (۱۳۹۴)

برآیند نوشتار

فشرده‌ی گفتمان این نوشتار چنین است: روندها و واقعیات بسیاری در ایران، حاکی از ناپایداری قریب‌الوقوعی است که چاره‌جویی آن در دگرگونی الگوی توسعه‌ی کنونی است. از این رو، الگوی نوینی برای پایداری، تحت عنوان «توسعه‌ای از نوع دیگر» مطرح شد تا در عوض رقابت حذفی (برآمده از محدودیت رشد و کاهش منابع در ایران و جهان)، همیاری هم‌افزا در

کشور را هدف گیرد. مقیاس واحد اجتماعی - فضایی این الگو اجتماع محلی است؛ آنجا که نقش آفرینی و همکاری جمعی، شجاعت دگرگونی بزرگ را می‌دهد. مدل راهبردی در این الگو به دلیل حروف نخست محورهای چهارگانه‌ی آن - مردم‌مداری، بوم‌گرایی، درون‌زایی، و انصاف- محوری - «مبدأ» نامیده شده.

الگوی نوین برای دربرگیرندگی اجتماعی و بسیج منابع جدید، متکی بر حکم‌روایی شایسته است. لازمه‌ی ویژگی‌های حکم‌روایی این است که سنگ بنای آن در اجتماع محلی باشد تا به-تدریج در همبستگی و یکپارچگی اجتماعات به مقیاس‌های بالاتر سرایت کند. پیش‌تاز تحقق دگرگونی‌های منجر به توسعه‌ای از نوع دیگر، محیط کلان‌شهری است. از آنجا که توسعه را برآمده از تحولی مردمی قلمداد نمودیم، کهکشانی از تغییرات کوچک در خوشه‌های اجتماعات محلی کلان‌شهرها سبب‌ساز دگرگونی بزرگ مورد انتظار می‌شوند. اساساً پایداری اکولوژیک جهان در شهرها رقم خواهد خورد و پایداری شهری در گرو فقرزدایی و کاهش شکاف اجتماعی و نیز تعادل محیطی است.

تأکید شد که اقتصاد اکولوژیک هسته‌ی سخت توسعه‌ای از نوع دیگر است که ابتدا در محیط نوآور کلان‌شهری می‌تواند شکل گیرد. قدرت اجتماعی - اقتصادی و سرکردگی فرهنگی کلان‌شهر، نقش آفرینی در تکوین و انتشار دگرگونی الگوی توسعه‌ی کنونی را ممکن می‌سازد و باید به پایداری مبتنی بر حکمت زیست ماندگار تمدن ایران ختم شود. به‌اختصار اشاره می‌شود که در الگوی پایه‌ی اسلامی - ایرانی ارائه‌شده، به جُستارهای زیر برای تحقق توسعه‌ای از نوع دیگر اشارات روشنی نشده است:

حکم‌روایی شایسته، تمرکززدایی حکومتی، اقتصاد اکولوژیک، توسعه‌ی اجتماعات محلی، دربرگیرندگی قومیتی، پیش‌تازی منظومه‌های کلان‌شهری، و در نهایت پایداری مبتنی بر حکمت زیست ماندگار ایران که بن‌مایه‌ی آن مهربانی با طبیعت و مهربانی با یکدیگر بوده است.

منابع

- آبراهامیان، یرواند، *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر*، ترجمه‌ی احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولیلایی. نشر نی، تهران: ۱۳۹۷
- آینده‌بان، آینده‌پژوهی ایران، ۱۳۹۷، مشاهده‌شده در <http://www.ayandeban.ir/1397/05/iran-1397/>
- اشرف، احمد، *موانع تاریخی رشد روابط سرمایه‌داری در ایران دوره‌ی قاجاریه*، انتشارات زمینه، تهران: ۱۳۵۶



- امور اقتصاد کلان، معاونت اقتصادی و هماهنگی برنامه و بودجه، گزیده‌ی آمار و اطلاعات اقتصاد کلان ۱۳۹۷-۱۳۸۴، تهران: سازمان برنامه و بودجه‌ی کشور، ۱۳۹۷
- الرحمان، فضل، اسلام و مدرنیته؛ تحول یک سنت فکری، ترجمه‌ی زهرا ایران‌بان، تهران: انتشارات کرگدن، تهران: ۱۳۹۷
- ایزدی، علی محمد، چرا عقب مانده ایم؟، نشر علم، تهران: ۱۳۸۸
- بشیریه، حسین، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، نشر نی، تهران: ۱۳۸۷
- پولانی، کارل، دگرگونی بزرگ: خاستگاه‌های اقتصادی و سیاسی روزگار ما، ترجمه‌ی محمد مالجو، نشر و پژوهش شیرازه کتاب، تهران: ۱۳۹۱
- رزاقی، ابراهیم، آشنایی با اقتصاد ایران، نشر نی، تهران: ۱۳۹۴
- زاکس، ولفگانگ، نگاهی نو به مفاهیم توسعه، ترجمه‌ی وحید بزرگی و فریده فرهی، نشر مرکز، تهران: ۱۳۷۷
- سریع‌القلم، محمود، عقلانیت و توسعه‌یافتگی ایران، نشر فرزانه روز، تهران: ۱۳۹۱
- سیف، احمد، پیش‌درآمدی بر استبدادسالاری در ایران، نشر چشمه، تهران: ۱۳۷۹
- صرافی، مظفر و دیگران، «واکاوی مفهوم توسعه، نظریه برنامه‌ریزی و نقش برنامه‌ریز شهری» در کتاب پایداری شهر ایرانی، کندوکاو در چالش‌ها و نقش برنامه‌ریز توسعه‌ی شهری، نشر علم، تهران: ۱۳۹۴
- صرافی، مظفر و دیگران، «توسعه به مثابه‌ی حکمروایی شایسته»، در مبانی توسعه‌ی پایدار در ایران، نشر علم، تهران: ۱۳۹۲
- طباطبائی، جواد، تأملی درباره‌ی ایران، جلد اول: (دیباچه‌ای بر نظریه‌ی انحطاط ایران)، مینوی خرد، تهران: ۱۳۹۵
- طباطبائی، جواد، زوال اندیشه‌ی سیاسی در ایران، مینوی خرد، تهران: ۱۳۹۶
- عظیمی، حسین، مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران، نشر نی، تهران: ۱۳۸۳
- علمداری، کاظم، چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟، نشر توسعه‌ی ایران، تهران: ۱۳۷۹
- غنی‌نژاد، موسی، تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر، نشر مرکز، تهران: ۱۳۷۷
- کاتوزیان، محمدعلی همایون، ایران جامعه‌ی کوتاه‌مدت و سه مقاله‌ی دیگر، ترجمه‌ی عبدالله کوثری، نشر نی، تهران: ۱۳۹۲
- کاتوزیان، محمدعلی همایون، اقتصاد سیاسی ایران، از مشروطیت تا پایان سلسه‌ی پهلوی، نشر مرکز، تهران: ۱۳۹۷

- گروه مهندسی خرد، داستان توسعه در ایران: از صدارت امیرکبیر (۱۲۲۷) تا پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷)، لوح فکر، تهران: ۱۳۹۷
- محقق داماد، سید مصطفی، الهیات محیط‌زیست، مؤسسه‌ی پژوهشی حکمت و فلسفه‌ی ایران، تهران: ۱۳۹۳
- مؤمنی، فرشاد، اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز، نقش و نگار، تهران: ۱۳۹۷
- میرموسوی، سیدعلی، اسلام، سنت، دولت مدرن، نشر نی، تهران: ۱۳۹۱
- هادی زنوز، بهروز، بررسی نظام برنامه‌ریزی اقتصادی در ایران - دوره‌ی قبل از انقلاب اسلامی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران: ۱۳۸۹
- Ekins, Paul (1986) *The Living Economy – A New Economics in Making*. London: Routledge
- Friedmann, John (1989) "Another Development: Possibilities of a Counter-Hegemonic Planning" in: *Berkeley Planning Journal*, 4, pp 5-18
- Friedmann, John (1992) *Empowerment: The Politics of Alternative Development*. Oxford: Blackwell
- Max-Neef, Manfred et al. (1991) *Human scale development: conception, application and further reflections*. New York: Apex.
- UNDP (2016) *Human Development Report 2016- Human Development for Everyone*. New York: United Nations Development Programme
- WWF (۲۰۱۸) *Living Planet Report 2018: Aiming Higher*. Switzerland: World Wildlife Fund